

اهمیت و ضرورت شیطان شناسی

زهرا زارع قشلاقی^۱

چکیده:

خدای متعال در قرآن کریم از دشمن دیرینه شیطان با آدم خبر می‌دهد. بخاطر این که شیطان عامل رانده شدن خود را از درگاه الهی، آدم (علیه السلام) می‌داند. شیطان قسم یاد کرده که نسل آدم را گمراه سازد و بدبخت و جهنمی‌شان کند و با وسوسه‌ها و انواع راه‌ها هر لحظه از آنها غفلت نکند تا به اهداف شوم خود برسد. به همین دلیل است که بر انسان ضرورت دارد که در حد توان شیطان و وسوسه‌هایش و نقاط قوت و ضعف او را شناسایی کند تا بتواند از خود مراقبت کند و از شر شیطان رجیم و وسوسه‌هایش، کینه‌توزی‌هایش به خدای متعال پناه ببرد. و از آنجایی که شیطان مخصوص افراد خاص نیست بلکه دشمن همه افراد است باید همه او را دشمن بدانند و تا از مرگش مطمئن نشده‌اند از او غافل نشوند.

کلید واژه‌ها: شیطان، ضرورت، وسوسه، انسان.

^۱ . حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) - شیراز- طلبه سال اول.

مقدمه:

شیطان به عنوان یک دشمن باید شناخته و نسبت به آن باید خود را ایمن کرد. شناخت دشمن از ضروریات زندگی محسوب می‌شود. راه‌های شناخت را باید فرا گرفت و آنها را به کار برد. نقاط قوت و ضعف شیطان و راه‌های ورود او را باید یاد گرفت و از آنها جلوگیری کرد و خود را برای مقابله با آن آماده کرد تا بتوان در این جنگ تمام عیار پیروز شد. تا به مرتبه اعلی رسید همانطور که مخلصان و افراد با تقوا او را شناسایی کرده و با او مقابله کرده‌اند. باید از این افراد تجربه گرفت و راه آنها را در پیش گرفت تا از این حمله و جنگ جان سالم به در بُرد.

همانطور که گفته شد شیطان همانند میکروبی است که به جان آدمی می‌افتد و نباید این میکروب باعث تضعیف بدن آدمی شود بلکه باید با آن مبارزه کرد و خود را قوی و نیرومند در برابر چنین میکروبی کرد. و هیچ کس از شر شیطان در امان نیست مگر افراد مخلص که در همه‌ی کارها بدون هیچ تردیدی به خدا توکل می‌کنند. و باید به خصلت‌ها و نیرنگ‌های دشمن آشکار (شیطان) توجه کرد.

۱- مفهوم شناسی

الف: معنای شیطان

«الشَّيْطَانُ، النُّونُ فِيهِ أَصْلِيهِ وَهُوَ مِنْ شَطْنِ أَي تَبَاعَدَ»؛ «نون در واژه شیطان اصلی است و شیطان از ماده شَطْن به معنای دور شده گرفته شده است.» (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹).

«الشَّيْطَانُ مِنَ الشَّطْنِ وَهُوَ الْبُعْدِيُّ فَكَأَنَّهُمْ تَبَاعَدُوا عَنِ الْخَيْرِ»؛ «شیطان از شطن به معنای «دوری» گرفته شده و چون آنها از کار خیر فاصله گرفته‌اند به این نام خوانده شده‌اند. (الطریحی، ۱۴۲۸، ص ۴۷۸).

«إِنَّا لَشَيْطَانٌ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ «همانا شیطان دشمن شما است، پس او را دشمن بدانید.» (فاطر، آیه ۶).

«الشين و الطاء و النون، أصل مطردٌ صحيحٌ يدلُّ على البُعدِ و الشَّطْنُ الحَبْلُ وَهُوَ الْقِيَاسُ لِأَنَّهُ بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الطَّرْفَيْنِ»

این واژه تک معنایی است و به «بُعد» دلالت می‌کند و کلمه شَطْن به معنای ریسمان است و این بر حد قیاس برای اینکه فاصله بین دو طرف است. (القزوينی الرازی، ۱۹۷۹م، ص ۱۸۳).

بنابراین شیطان به هر موجود مودی، منحرف کننده، طاغی و سرکشی می‌گویند که انسان را از راه راست برکنار می‌کند و در صدد آزار دیگران است؛ موجودی که ایجاد دو دستگی نماید و اختلاف و فساد به راه اندازد؛ پس شیطان، اسم عام (اسم جنس) است؛ ولی ابلیس اسم خاص (علم) است که حضرت آدم (علیه السلام) را فریب داد. (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰).

ب: ریشه شیطان

«شَطْن» به معنای دور شد؛ چرا که شیطان از حق دور شد؛ در این صورت وزن شیطان «فِعال» می‌باشد. (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰).

«شاط» به معنای نابود شد که در این صورت شیطان بر وزن «فَعْلان» است و دلالت بر موجودی باطل گرا و نابود شدنی می‌کند. (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۰).

معمولاً وقتی ما کلمه شیطان را می‌شنویم و یا در نوشتار مشاهده می‌کنیم همان ابلیس ملعون که در اثر نافرمانی از حضرت حق از درگاه الهی رانده شده در ذهن تداعی پیدا می‌کند، اما شیطان همیشه به معنای ابلیس ملعون و نسل خبیث او نیست بلکه این کلمه معنای مختلفی می‌تواند داشته باشد. (www.tebyan.net)

۲- نام‌ها و صفات شیطان

شیطان در میان امت خود بر روی زمین زندگی می‌کرد. نام او عزازیل و از جنس آتش بود. زمانی تمامی مردمش به خاطر عصیان و تمرد از امر پروردگار نابود شدند و او در زمین تنها ماند از تنهایی به خدا شکایت کرد و خدا او را نزد ملائکه برد تا در میان آنان خدا را عبادت کند. نام اصلی شیطان حارث است. او پس از رانده شدن از درگاه الهی ابلیس نامیده شد و به این دلیل به او شیطان گفته می‌شود. (www.rasekhoon.net)

شیطان داری نام‌ها و صفات بسیاری هستند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- شرارت؛ اولین صفت شیطان، شرور و فاقد خیر بودن او است. «...إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا» (نساء: ۱۱۷). کلمه «مَرِيد» به معنی خبیث، متمرد و شریر می‌باشد که اگر از ماده‌ی «مَرَد» (به معنی ریختن شاخ و برگ درخت) باشد، شیطان مرید یعنی شیطانی که تمام صفات فضیلت از شاخسار وجودش فرو ریخته و نقطه قوتی در او باقی نمانده است. اگر از ماده «مُرور» باشد، به معنی طغیانگر و ویرانگر است. (کشمیری، ۱۳۸۴، ص ۵۲).

۲- خَنَاس؛ خناس به معنای کنار رفتن، عقب گرد کردن و پنهان شدن است، چون هنگامی که انسان به یاد خدا بیفتد و نام او را ببرد، شیطان عقب گرد می‌کند، پنهان و مخفی می‌شود. مثلاً رجوع کردن و برگشتن، به این اعتبار که انسان وقتی از خدا غافل شد و او را فراموش کرد شیطان برای وسوسه و اغوا نمودن او برمی‌گردد.

پنهان کاری، از این رو که انسان وجود وسوسه شیطان را کمتر حس می‌کند و او همه جا است. با ظاهر آراسته می‌آید و خود را در لعابی از حق در پوسته‌ای از راست در لباس عبادت و گمراهی در پوشش هدایت، جلوه‌گری می‌کند. (صالحی حاجی آبادی، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

۳- صاغر؛ یکی از صفات شیطان صاغر است که به معنای پست و ذلیل، ذلیل بودن به واسطه رفتن عزت و حکومت و استقلال؛ از بین رفتن حیثیت و مقام و حقیر و زبون بودن آمده است.

بعد از آنکه شیطان انسان را سجده نکرد و در مقابل خدا تکبر نمود، خداوند خطاب به او کرد و فرمود: «فَاخْرِجْ اِنْكَ مِنَ الصَّاعِرِينَ»؛ «از بهش خارج شو؛ زیرا تو از افراد ذلیل و زبون و درمانده و پستی.» (اعراف: ۱۲). به خاطر سجده نکردن از مقام عزت و بلندی به زیر افتادی و سرنگون شدی، نه این که سود نبردی، بلکه ضرر و زیان هم کردی. (صالحی حاجی آبادی، ۱۳۸۸، ص ۳۲).

۳- حقیقت شیطان

شیطان دارای حقیقت‌های است که عبارت‌اند از:

- از آتش خلق شده‌اند. (اعراف: ۱۲).

- در حالت عادی آنها انسان‌ها را می‌بینند ولی دیده نمی‌شوند. (اعراف: ۲۷).

- خواب و بیداری دارند. (عاملی، ۱۳۷۴، ص ۵۰۲).

- مسکن مخصوص دارند. (عاملی، ۱۳۷۴، ص ۱۱).

- اختیار و اراده دارند و مکلف‌اند. (سلیمانیان، ۱۳۹۴، ص ۵۲).

- می‌خورند و می‌آشامند. (سلیمانیان، ۱۳۹۴، ص ۵۱).

آفرینش شیطان و دلیل سجده کردن فرشتگان بر آدم، و علت برتری آدم بر فرشتگان و اینکه شیطان بر چه کسانی تسلط می‌یابد. اگر انسان برای تکامل و نائل شدن به سعادت از طریق بندگی خدا آفریده شده، وجود شیطان که یک موجود ویرانگر ضد تکاملی است چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟ آن هم موجودی هوشیار، کینه توز، مکار، پرفریب و مصمم!

اما اگر اندکی بیندیشیم، خواهیم دانست وجود این دشمن نیز کمکی است به پیشرفت تکامل انسان‌ها. راه دور نرویم، همیشه نیروهای مقاوم، در برابر دشمنان سر سخت جان می‌گیرند، و سیر تکاملی خود را می‌پیمایند. فرماندهان و سربازان ورزیده و نیرومند، کسانی هستند که در جنگ‌های بزرگ با دشمنان سر سخت درگیر بوده‌اند.

سیاستمداران با تجربه و پر قدرت، آنها هستند که در کوره‌های سخت بحران‌های سیاسی، با دشمنان نیرومندی دست و پنجه نرم کرده‌اند. قهرمانان بزرگ کشتی، آنها هستند که با حریف‌های پر قدرت و سر سخت زور آزمائی کرده‌اند. بنابراین، چه جای تعجب که بندگان بزرگ خدا، با مبارزه مستمر و پی‌گیر در برابر «شیطان» روز به روز قوی‌تر و نیرومندتر شوند!

دانشمندان امروز، در مورد فلسفه وجود میکروبی‌های مزاحم، می‌گویند: اگر آنها نبودند، سلول‌های بدن انسان در یک حالت سستی و کرخی فرو می‌رفتند، و احتمالاً نمو بدن انسان‌ها از ۸۰ سانتی متر تجاوز نمی‌کرد، همگی به صورت آدم‌های کوتوله بودند، و به این ترتیب انسان‌های کنونی با مبارزه جسمانی با میکروبی‌های مزاحم، نیرو و نمو بیشتری کسب کرده‌اند.

و چنین است روح انسان، در مبارزه با «شیطان» و هوای نفس.

اما این بدان معنا نیست که، شیطان وظیفه دارد، بندگان خدا را اغوا کنند، شیطان از روز اول خلقتی پاک داشت، مانند همه موجودات دیگر، انحراف و انحطاط و بدبختی و شیطنت، با اراده و خواست خودش، به سراغش آمد، بنابراین خداوند «ابلیس» را از روز اول «شیطان» نیافرید، او خودش خواست شیطان باشد ولی در عین حال شیطنت او، نه تنها زبانی به بندگان حق طلب نمی‌رساند بلکه نردبان ترقی آنها است.

منتها این سوال باقی می‌ماند که: چرا درخواست او را درباره ادامه حیاتش پذیرفت، و چرا فوراً نابودش نکرد؟! پاسخ این سوال همان است که در بالا گفته شد و به تعبیری دیگر: عالم دنیا میدان آزمایش و امتحان است. (آزمایشی که وسیله پرورش و تکامل انسان‌ها است.) و می‌دانیم آزمایش، جز در برابر دشمنان سرسخت و طوفان‌ها و بحران‌ها امکان پذیر نیست. البته اگر شیطان هم نبود، هوای

نفس و وسوسه‌های نفسانی، انسان را در بوته آزمایش قرار می‌داد، اما با وجود شیطان این تنور آزمایش داغتر شد، چرا که شیطان عاملی است از درون! (سلیمانیان، ۱۳۹۴، ص ۶۴).

الف: انحرافات تدریجی

جمله *خَطُواتِ الشَّيْطَانِ* «گام‌های شیطان» گویا اشاره به یک مسأله دقیق تربیتی دارد، و آن این که انحراف‌ها و تبهکاری‌ها غالباً به طور تدریجی در انسان نفوذ می‌کند، نه به صورت دفعی و فوری، مثلاً برای آلوده شدن یک جوان به مواد مخدر، قمار و شراب معمولاً مراحل وجود دارد:

نخست، به صورت تماشایی در یکی از این جلسات شرکت می‌کند و انجام این کار را ساده می‌شمرد.

گام دوم، شرکت تفریحی در قمار (بدون برد و یا باخت) و یا استفاده از مواد مخدر به عنوان رفع خستگی و یا درمان بیماری و مانند آن است.

گام سوم، استفاده از این مواد، به صورت کم و به قصد این که در مدت کوتاهی از آن صرف نظر کند. سرانجام گام‌ها یکی پس از دیگری برداشته می‌شود. و شخص، به صورت یک قمار باز حرفه‌ای خطرناک و با یک معتاد سخت و بینوا در می‌آید. وسوسه شیطان معمولاً به همین صورت است، انسان را قدم به قدم و تدریجاً در پشت سر خود به سوی پرتگاه می‌کشاند، این موضوع منحصر به شیطان اصلی نیست، تمام دستگاه‌های شیطانی و آلوده برای پیاده کردن نقشه‌های شوم خود از همین روش خطوات «گام به گام» استفاده می‌کنند. لذا قرآن می‌گوید: از همان گام اول فرد باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد. این نکته، نیز قابل توجه است که: در احادیث اسلامی کارهای خرافی و بی‌منطق به عنوان «خطوات شیطان» معرفی شده است. مثلاً در حدیثی می‌خوانیم: «مردی قسم یاد کرده بود که فرزند خود را برای خدا ذبح کند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، صص ۶۴۸-۶۴۷).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ذَالِكَ مِنَ خَطُواتِ الشَّيْطَانِ»؛ «این از گام شیطان است.» (عاملی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۲).

در حدیث دیگری از امام محمد باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: «كُلُّ يَمِينٍ بَغَيْرِ اللَّهِ فَهِيَ مِنْ خَطَايَا الشَّيْطَانِ»؛ «هر سوگندی به غیر نام خدا باشد از گام‌های شیطان است.» (عاملی، ۱۳۷۴، ص ۴۶). باز در حدیثی دیگر از امام صادق (علیه السلام) چنین می‌خوانیم: «هر کس سوگند به ترک چیزی خورد که انجام آن بهتر است، اعتنا به این سوگند نکند و آن کار خیر را به جا آورد، کفاره هم ندارد و این از خطوات شیطان است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۶۴۸).

۴- اهمیت و ضرورت شیطان شناسی

الف: وجود ابلیس

وجود ابلیس برای انسان ضروری است. چون انسان موجودی مختار است و همیشه در دنیا دو دعوت وجود دارد. «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» هر دو راه خیر و شر را بدو نمودیم. (بلد: ۱۰). «فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ «سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن‌ها الهام کرد.» (شمس: ۸). از یک سو دعوت به خیر و صلاح و از طرف دیگر دعوت به شر و فساد؛ در یک سو شیاطین و نفس اماره آدمی قرار دارند و در سوی دیگر تمامی پیامبران، کتب آسمانی و عقل و فطرت آدمی صف بسته‌اند و هر دو جبهه، انسان را به سوی خود می‌خوانند. آدمی این توان را دارد که به هر یک از دو طرف گرایش یابد. (انسان: ۳). انسان مختار با اختیار شیکی از دو راه را برمی‌گزیند. باید کمال خویش را توسط قوه اختیارش کسب کند. (شاه محمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۹).

اگر راه بدی در وجود انسان بسته باشد، اگر به تعبیر قرآن «فَالْهَمَّهَا تَقْوِيهَا» باشد؛ میل به تقوا در انسان باشد ولی میل به فجور در او نباشد، آن تقوا، آن تقوا نیست. تقوا وقتی تقوا است که فرد در حالی که میل به فجور و دعوت به فجور در او است، تقوا را انتخاب کند. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۳۳۹). تا بد نباشد، خوب شناخته نمی‌شود. تا بیماری نباشد قدر سلامتی مشخص نمی‌گردد، و تا بد سیرتان نباشند نیک سیرتان مشخص نمی‌شوند و تا کج راه‌ها نباشند، راه مستقیم و راست، باز شناخته نمی‌شود. شیطان نسبت به صراط مستقیم به منزله کناره و لبه جاده است و معلوم است که تا دو طرفی برای جاده نباشد متن جاده هم فرض نمی‌شود. اگر شیطان نبود آدم از بهشت به دنیای خاکی نمی‌آمد. آدم

نخست در بهشت جایگاه داشت. اما خدا خواست که انسان راه کمال بییماید. پس شیطان را آزاد گذاشت تا او را وسوسه کند و از بهشت رانده شود. در زمین مسکن گزید تا با اعمال اختیاری خود به کمال و سعادت برسد. انسان در رسیدن به کمال از ملائکه اشرف شد. این‌ها همه در اثر خلقت شیطان و فواید آفرینش او است. آفرینش او، مهلت دادن به او، همه از روی مصلحت بوده است. (صالحی حاجی آبادی، ۱۳۸۲، صص ۳۲-۳۳). ابلیس برای امتحان بندگان ضرورت دارد تا افراد خود را بشناسند که اگر بین دو راه خیر و شر قرار گیرند، کدام راه را انتخاب می‌کنند؛ راه مستقیم و خیر یا راه شیطانی و شر؟ (پاک نژاد، بی تا، ص ۲۳۶). «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرُبَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (سبا: ۲۱). و شیطان را بر آنان تسلطی نبود، جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که درباره آن در تردید است باز شناسیم. و پروردگار تو بر هر چیزی نگاهبان است. ابلیس با بهره‌گیری از هوای نفس، انسان را وسوسه می‌کند و در بوته آزمایش قرار می‌دهد. ابلیس، وسیله برای آزمایش و این دنیا آزمایشگاه انسان‌ها است. به حقیقت، انسان‌ها در این دنیا آزمایش می‌شوند. پس اگر شیطان و نفس اماره‌ای وجود نداشت، اصلاً اختیار، عمل صالح و کمال معنی نداشت (شاه محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۱). آفرینش ابلیس توأم با خیر است و وجودش شر محض نیست، بلکه شر آمیخته به خیر است. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۳۷).

از امام علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «خدا می‌خواهد، کرامتش را بر مؤمنان، ظاهر سازد؛ زیرا اگر ابلیس و وسوسه‌هایش نبود، نور معرفت بر دل مؤمن نمی‌تابید و عطر محبت از آن پیدا نمی‌شد (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ص ۷۰۱). مَثَلُ شَيْطَانٍ، مَثَلُ بَاغِيَانٍ است که شاخه‌های تر را پرورش می‌دهد و شاخه‌های خشک را می‌زند. شیطان با ایجاد موانع و انحرافات، فرد مؤمن را هر چه بیشتر مقاوم و آبدیده می‌کند؛ اما همین شیطان باعث بدبختی مطیعان هوی نفس می‌شود. (شاه محمدی، ۱۳۹۵، ص ۲۹).

ب: بی‌اثرترین نیرنگ شیطان

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ابلیس گفت: «پنج چیز است که نیرنگ من در آن بی‌اثر است، ولی در غیر این پنج مورد، انسان‌ها در چنگال من هستند.»

۱- کسی که از روی نیت پاک به خدا تکیه کند و در همه امور به او توکل نماید.

۲- کسی که شبانه روز، ذکر تسبیح بسیار کند.

۳- کسی که آنچه را که برای خود می‌پسندد برای مؤمن دیگر بپسندد.

۴- کسی که در گرفتاری بی‌تابی نکند.

۵- کسی که به آنچه خداوند برای او مقدر نموده راضی باشد و برای رزق و روزی غصه نخورد.

(گایینی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱)

ج: رضایت شیطان

شیطان رجیم: هرگاه بنی آدم این خصلت را دنبال کنند برای من کافی است. اگر چه اعمال دیگر را انجام ندهند، و بیشتر از آن خصلت‌ها را از آنها نمی‌خواهم و آن خصلت‌ها عبارت‌اند از:

خود را در میان خلق خدا بزرگ شمارند و غرور و تکبر را به خود راه دهند، مردم را حقیر و کوچک حساب کنند، اعمال خود را خوب و با ارزش و اعمال مردم را بد و ناپسند بدانند، چنین افرادی از یاران و هواداران من هستند و من شیطان از آنها راضی‌ام.

اعمال زشت و ناپسند انجام داده و آنها را کوچک و بی‌ارزش جلوه دهند و در عبادات سهل انگار باشند، باکی از انجام دادن گناه نداشته باشند، گناه خود را فراموش نمایند و در صدد توبه نباشند؛ اینها از یاران و مریدان و اراتمندان من می‌باشند و من از آنها راضی‌ام. کاری که انجام می‌دهند از روی خودپسندی، ریا و بدبینی باشد، مردم را با زبان خود آزار دهند که این، بزرگترین گناه است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «ای مردم محافظت از زبان شرط ایمان است و دشمن‌ترین مردم نزد خدا کسانی هستند که مردم از زبان آنها بترسند.» (صالحی حاجی آبادی، ۱۳۸۸، ص ۴۱۲)

د: تسلط شیطان

حدود و تسلط شیطان، یاران، فرزندان وی و جن بر انسان تنها وسوسه قلبی نمودن، زیبا جلوه دادن بدی‌ها و بد نشان دادن خوبی‌ها است. روز قیامت وقتی شیطان و طرفدارانش را داخل جهنم می‌برند و نزاع بین آنان واقع می‌شود و طرفداران شیطان گناه را به گردن او می‌اندازند و او را باعث گمراهی خود

می‌دانند، شیطان در جواب ایشان می‌گوید: «چرا مرا باعث گمراهی خود می‌دانید، من که بر شما تسلطی نداشتم جز آنکه شما را به گناه دعوت کردم و شما هم از من پذیرفتید.» (ابراهیم: ۲۲). خداوند بعد از بیرون راندن شیطان از بهشت به او چنین فرمود: «ای شیطان! تو هیچ‌گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من را نداری مگر آن گمراهانی که شخصاً بخواهند از تو پیروی کنند.»

آری شیطان و لشکریان او هرگز نمی‌توانند کسی را به اجبار به راه فساد بکشانند، بلکه خود انسان‌ها هستند که دعوت او را لبیک گفته و دریچه‌های قلب خویش را به روی او می‌گشایند، به او اذن دخول می‌دهند و رابطه شیطان با انسان گمراه رابطه پیشرو و پیرو است نه رابطه اجبار کننده و اجبار شونده است.

نتیجه گیری:

از مطالب ذکر شده می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که شیطان مخلوقی از مخلوقات خداوند است، که اراده و اختیار دارد. و بشر را به فساد و گناه دعوت می‌کند شیطان آدم (علیه السلام) را فریب داد و به واسطه‌ی شیطان آدمی مورد آزمایش قرار می‌گیرد. تا به راه خیر و سعادت برود نه راه ضلالت و گمراهی و شر.

شیطان مثل میکروب بدن انسان را مورد حمله قرار می‌دهد که انسان بدن خود را باید مقاوم کند تا باعث رشد و ترقی مؤمن شود و مؤمن با مبارزه با نفس خود (شیطان) باعث تزکیه نفس شود. شیطان برای انحراف کردن انسان‌ها از راه‌های مختلفی همچون وسوسه، نزاع، درگیری، فریب، نگاه به نامحرم و زیبا جلوه دادن گناه و جلوگیری از نیکی کردن به مؤمنان و ... به اهداف شوم خود دست می‌یابد.

ولی انسان می‌تواند شیطان را که شکست‌پذیر است را شکست دهد. افراد مخلص که عقل خود را حاکم قرار می‌دهند می‌توانند به راحتی شیطان را از خود دور کنند. عاقل‌ترین مردم کسانی هستند که دشمن خود را شناخته و اجازه ورود را به او نمی‌دهند و برای مقابله با آن آماده هستند. و صلاح مبارزه که ذکر و تسبیح خداوند متعال هست را فراموش نمی‌کنند و دائم در حال ذکر هستند و از تکبر و غرور خودبینی دوری می‌کنند. در این صورت شیطان نمی‌تواند تسلطی بر آنها داشته باشد و از شر شیطان در امان هستند.

فهرست منابع:

* قرآن

الف: کتب فارسی

۱. پاک نژاد، رضا، بی تا، *اولین دانشگاه و آخرین پیامبر*، تهران: خانه کتاب یزد.
۲. سلیمانیان، مصطفی، ۱۳۹۴، *فلسفه وجودی*، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله).
۳. شاه محمدی، فاطمه، ۱۳۹۵، *شیطان گریزی*، انتشارات نشر هاجر.
۴. صالحی حاجی آبادی، نعمت الله، ۱۳۸۸، *شیطان در کمینگاه*، چاپ ۱۶، انتشارات گل‌های بهشت.
۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، جلد ۸، انتشارات محمدی.
۶. گایینی، روح الله، ۱۳۹۰، *نصیحت های شیطان*، انتشارات محمد امین.
۷. حمیدی، حمید، ۱۳۸۲، *مفردات رانخب*، چاپ چهارم، انتشارات قم موسسه فرهنگی دارالذکر.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، *تفسیر نمونه*، تهران، انتشارات بازار سلطانی دارالکتب الاسلامیه.
۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، *توحید*، چاپ دهم، انتشارات صدرا.
۱۰. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، *دائرة المعارف قرآن کریم*، انتشارات قم دفتر تبلیغات.

ب: کتب عربی

۱. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، ۱۴۲۸، انتشارات بیروت.
۲. قزوینی رازی، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۹۷۹، *معجم مقیاس*، جلد ۳، انتشارات دارالفکر.

ج- سایت ها

۱. www.resekhoon.net.
۲. www.tebyan.net.